

# ترجمه و شرح نهج البلاغه

## بخش خلافت و امامت

ابراهيم منهاج (دشتی)



## ترجمه و شرح نهج البلاغه

(بخش خلافت و امامت)

□ ابراهیم منهاج (دشتی)

● طراح جلد: حمیدرضا رحمانی

● حروفچینی و صفحه‌آرایی: حمید منهاج

● لیتوگرافی و چاپ: غزال

● صحافی: صحافی علی

● شمارگان: ۲۰۰۱

● چاپ اول: ۱۳۸۴

● نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۴۹۴-۱۵۸۷۵

● تلفن: ۸۳۰۱۹۹۲ فاکس: ۸۸۳۴۲۱۷

● شابک: ۹۶۴-۸۱۶۱-۲۸-۳-۳ ISBN 964-8161-28-3

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

منهاج، ابراهیم

ترجمه و شرح نهج البلاغه / ابراهیم منهاج (دشتی). — تهران: کویر، ۱۳۸۴.

(ج. ۱) ISBN: 964-8161-28-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فنی.

مندرجات: ج. ۱. بخش خلافت و امامت. —

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه — نقد

و تفسیر. ۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. — اثبات

خلافت. الف. علی بن ابی طالب (ع)، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. شرح.

ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۱۵

۸۶ م ۴۲۲ / ۳۸ BP

۸۳-۳۹۹۹۵ م

کتابخانه ملی ایران

## فهرست مطالب

|     |                                                                        |                  |
|-----|------------------------------------------------------------------------|------------------|
| ۱۱  | (الف) سابقه، انگیزه و روش این شرح                                      | مقدمه            |
| ۱۵  | (ب) عوامل دشواری شرح و ترجمه نهج البلاغه                               |                  |
| ۱۸  | (ج) مقدمه ای برای تحقیق در نهج البلاغه                                 |                  |
| ۵   | زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض شده بود و عباس ابن عبدالمطلب | خطبه ۵           |
| ۴۱  | و ابوسفیان با او صحبت کرده بودند که برای خلافت با او بیعت کنند         |                  |
| ۴۴  | - انگیزه ابوسفیان از این پیشنهاد و بحثی راجع به قبیله قریش             |                  |
| ۵۲  | بخشی از خطبه ۲۶ درباره علت عدم اقدام برای بدست آوردن خلافت             | بخشی از خطبه ۲۶  |
| ۵۵  | درباره سقیفه                                                           | خطبه ۶۷          |
| ۵۶  | - توضیحی درباره قریش، انصار و سقیفه                                    |                  |
| ۶۱  | بیان فضائل اهل بیت و ردّ معارضین آنها                                  | خطبه ۲           |
| ۶۴  | - تحقیقی درباره زمان بیان خطبه                                         |                  |
| ۶۸  | - معنی لفظ «آل» و «اهل»                                                |                  |
| ۷۷  | خطبه ۲۰۲ روز دفن حضرت فاطمه (س) خطاب به حضرت رسول (ص)                  | خطبه ۲۰۲         |
| ۸۳  | خطبه ۱۳۴ در جواب مشورت عمر ابن خطاب که شخصاً به جنگ با روم برود        | خطبه ۱۳۴         |
| ۸۶  | خطبه ۱۴۶ در جواب مشورت عمر ابن خطاب که شخصاً به جنگ با ایران برود      | خطبه ۱۴۶         |
| ۹۰  | خطبه ۲۲۸ لله بلاء فلان                                                 | خطبه ۲۲۸         |
| ۹۲  | - لفظ "فلان" در اینجا اشاره به چه کسی است؟                             |                  |
| ۹۶  | - آیا این کلام با خطبه ششقیه و امثال آن منافات دارد؟                   |                  |
| ۹۸  | خطبه ۱۳۹ خطاب به شورای شش نفره                                         | خطبه ۱۳۹         |
| ۱۰۱ | خطبه ۷۴ خطاب به شورای شش نفره وقتی از او خواستند با عثمان بیعت کند     | خطبه ۷۴          |
| ۱۰۵ | بخشی از خطبه ۱۷۲ در جواب کسی که به او گفته بود توبه به خلافت حریصی     | بخشی از خطبه ۱۷۲ |
| ۱۰۹ | خطبه ۷۷ وقتی سعید ابن عاص مال اندکی از بیت المال برای او فرستاد        | خطبه ۷۷          |
| ۱۱۱ | خطبه ۱۳۰ خطاب به ابوذر وقتی که عثمان او را به ربنده تبعید کرد          | خطبه ۱۳۰         |
| ۱۱۳ | - توضیحی درباره ابوذر و جریان وی                                       |                  |
| ۱۱۵ | خطبه ۱۶۴ خطاب به عثمان وقتی که مردم او را به سوی عثمان فرستاده بودند   | خطبه ۱۶۴         |

- خطبه ۲۴۰ خطاب به عبدالله ابن عباس وقتی که پیام عثمان را به او رساند ..... ۱۲۵
- خطبه ۹۲ خطاب به مردم وقتی بعد از قتل عثمان آمدند با او بیعت کنند ..... ۱۲۷
- عواملی که خلافت امام (ع) را با مشکلات مواجه می کرد ..... ۱۳۱
- مخالفت یا عدم مخالفت این کلام با نص بر خلافت ..... ۱۳۵
- خطبه ۱۶ در روزهای اول خلافت خود، به تحولات و دگرگونیها اشاره می کند ..... ۱۳۹
- خطبه ۱۵ خطاب به کسانی که با ردّ قطایع عثمان به بیت المال مخالف بودند ..... ۱۴۵
- خطبه ۱۲۶ خطاب به کسانی که با مساوی نمودن حقوق از بیت المال مخالف بودند ..... ۱۴۷
- منظور از مساوی قراردادن حقوق همه مردم از بیت المال چیست؟ ..... ۱۴۹
- خطبه ۲۲۴ یزازی از ظلم، ردّ خواش عقیل و هدیه شخصی دیگر ..... ۱۵۱
- چرا امام (ع) هدیه را رد کرد؟ ..... ۱۵۶
- خطبه ۲۰۵ خطاب به طلحه و زبیر در جواب انتقادات آنها ..... ۱۵۹
- منشا اختلاف ..... ۱۶۴
- آیا نحوه تقسیم بیت المال یک مسئله شرعی و تعبدی است ؟ ..... ۱۶۴
- خطبه ۱۶۸ جواب کسانی که تقاضای مجازات آشوب گران علیه عثمان را داشتند ..... ۱۶۷
- زمینه این پیشنهاد و ردّ آن ..... ۱۷۰
- خطبه ۶ درباره تعقیب طلحه و زبیر و مظلومیت خود از زمان وفات حضرت رسول (ص) ..... ۱۷۲
- خطبه ۳۳ درباره ارزش خلافت از دیدگاه امام (ع) ..... ۱۷۵
- خطبه ۳۷ درباره عوامل تقدم بر صحابه یا عوامل روی کرد مردم به او بعد از قتل عثمان، و دلیل عدم اقدام برای خلافت ..... ۱۸۱
- بخشی از خطبه ۱۵۲ رسیدن به حق بعد از انتظار و نقش امامان در جامعه ..... ۱۹۰
- خطبه ۱۵۴ درباره اینکه راه نجات در واگذاری امور به اهل بیت (ع) است ..... ۱۹۴
- بخشی از خطبه ۱۴۴ راسخان در علم اهل بیت اند و امامان از بنی هاشم ..... ۱۹۸
- خطبه ۱۹۷ روابط خاص خود با حضرت رسول (ص) و سابقه خود در ایمان و پاسخ به تبلیغات سوء
- فته گران ..... ۲۰۱

- خطبه ۱۶۲ جواب سؤال اسدی که چرا قوم شما، شما را از خلافت کنار زدند ..... ۲۰۶
- بحث ابن ابی الحدید با استاد خود ابو جعفر علوی درباره نص بر خلافت ..... ۲۱۱
- نقد این مباحثه ..... ۲۱۴
- خطبه ۲۳۹ درباره فضیلت و تقدم اهل بیت (ع) ..... ۲۱۷
- خطبه ۱۳۱ درباره هدف خود از خلافت، اشاره به سوابق خود در اسلام، شرایط امام و خلیفه صالح و مفاسد خلیفه غیر صالح ..... ۲۲۲
- خطبه ۱۸۹ درباره ایمان ثابت و ایمان غیر ثابت، ادامه هجرت به همان معنی اول، آن امرنا صعب مستصعب "سلونی قبل ان تفقدونی" و هشدار به دوستان درباره فتنه های بعد از خود ..... ۲۲۷
- خطبه ۱۰۰ حضرت رسول (ص) پرچمی برای هدایت امت باقی گذاشتند، این پرچم به دست چه کسی است؟ اشاره به وفات خود و بدون رهبر مائیدن امت، لزوم انتظار و پیروی از مامدار صالح و نقش آل محمد (ص) در رهبری و هدایت جامعه ..... ۲۳۳
- خطبه ۱۲۰ درباره فضیلت خود و اهل بیت (ع) ..... ۲۴۰
- خطبه ۲۱۷ یاری خواستن از خدا در برابر قریش، اولویت خود برای خلافت و دلیل عدم اقدام برای خلافت ..... ۲۴۲
- استدلال ابن ابی الحدید به این خطبه برای انکار نص بر خلافت و توجیهات او در دفاع از صحابه که علی را از خلافت کنار زدند ..... ۲۴۶
- نقدی بر توجیهات ابن ابی الحدید ..... ۲۵۱
- خطبه ۱۷۳ چه کسی شایسته خلافت است و امام با رأی چه کسانی انتخاب می شود؟ ..... ۲۵۵
- نظرات ابن ابی الحدید و ابن میثم و محمد جواد مغنیه درباره مطلب فوق و نقد آنها ..... ۲۵۸
- خطبه ۸۷ در توصیف محبوب ترین بنده خدا، روش کار، اعمال و حالات او و نقش او در هدایت جامعه، روش کار، اعمال و حالات عالم فاسق و نقش او در فساد جامعه، تأکید بر پیروی از عترت و اشاره به تسلط بنی امیه و انقراض آنها ..... ۲۶۴
- خطبه ۲۱۶ مبانی حقوق سیاسی در اسلام و نکات مهمی از روش سیاسی امام (ع) ..... ۲۸۶
- بخشی از نامه ۳۶ جواب نامه عقیل و گله از قریش که برای مخالفت با او متحد شده اند ..... ۳۰۶
- نامه ۶۲ به اهل مصر با مالک اشتر، دلیل خودداری از بیعت با ابوبکر و بعد بیعت با او، انگیزه خود برای خلافت و رد صالحیت بنی امیه ..... ۳۰۸

|     |                                                                                       |         |
|-----|---------------------------------------------------------------------------------------|---------|
| ۳۱۶ | به معاویه، دربارهٔ روش انتخاب امام و قتال با مخالفین امام                             | نامه ۶  |
| ۳۲۰ | - استدلال اهل سنت به این نامه برای عدم نص بر خلافت و جواب آن                          |         |
| ۳۲۳ | به معاویه دربارهٔ روش انتخاب خلیفه                                                    | نامه ۷  |
| ۳۲۶ | به معاویه دربارهٔ دلیل تقدم اهل بیت و خود او و اظهار تأسف از شرایط خود                | نامه ۹  |
| ۳۳۳ | به معاویه، شام را به تو نخواهم داد و بنی امیه قابل قیاس با بنی هاشم نیستند            | نامه ۱۷ |
|     | به معاویه، جامع‌ترین و صریح‌ترین سخن امام (ع) دربارهٔ مسائل مورد اختلاف بین او        | نامه ۲۸ |
| ۳۳۸ | و معاویه و بنی‌امیه و بنی‌هاشم                                                        |         |
| ۳۶۱ | خطبه ۴۱ نهی از غدر و استفاده از راه غیر مشروع برای هدف مشروع                          |         |
| ۳۶۳ | - انگیزه و زمینه اتهام ضعف سیاسی به امام (ع) و رد آن                                  |         |
| ۳۶۸ | خطبه ۲۰۰ معاویه از من زیرک‌تر نیست بلکه او غدار است                                   |         |
| ۳۷۰ | - سیاست علی (ع) و انطباق آن با سیاست رسول (ص)                                         |         |
| ۳۷۲ | - بحث ابن ابی‌الحدید با استادش ابو جعفر حسنی دربارهٔ روش سیاسی امام (ع)               |         |
| ۳۷۹ | - اقوال کسانی که به سیاست علی (ع) انتقاد کرده‌اند و جواب آنها                         |         |
|     | خطبه ۳ (شقشقیه) در مقام اعتراض به خلفای سابق و اعضای شوری و اشاره به انگیزه آشوب‌گران |         |
| ۳۹۶ | و هدف خود از خلافت                                                                    |         |
| ۴۰۹ | - بحثی پیرامون سند این خطبه                                                           |         |
| ۴۱۱ | - انگیزه بیان این مطالب                                                               |         |
| ۴۱۲ | - ابوبکر از کجای دانست خلافت حق علی (ع) است؟                                          |         |
| ۴۱۳ | - چرا امام (ع) اشاره‌ای به نص بر خلافت نکرد؟                                          |         |
| ۴۱۶ | - ارزش و نقش مثبت حب جاه در هدایت و توسعه جوامع                                       |         |
| ۴۱۸ | - آیا اظهار تأسف امام (ع) بخاطر محروم شدن از خلافت نقص است؟                           |         |
| ۴۲۳ | - بحثی پیرامون شورای شش نفره که عثمان را بخلافت انتخاب کرد:                           |         |
| ۴۲۳ | ۱- وجه کلی این شوری.                                                                  |         |
| ۴۲۳ | ۲- نقش این شوری در حوادث صدر اسلام                                                    |         |

- ۳- اجمالی از زندگی نامه اعضای این شوری و عمر این لخطاب ..... ۴۲۴
- ۴- آیین نامه این شوری ..... ۴۳۲
- ۵- موضع گیری های درون شوری و نتیجه آن ..... ۴۳۲
- ۶- مبنای شرعی یا حقوقی این شوری ..... ۴۳۴
- ۷- چرا حضرت عضویت در این شوری را قبول کرد؟ ..... ۴۳۵

## مقدمه

(الف) سابقه، انگیزه و روش کار:

در سال ۱۳۳۳ یا ۳۴ با حضور در درس نهج البلاغه مرحوم شیخ محمدعلی سرابی رضوان الله علیه که در صحن مبارک حضرت امام علی (ع) در نجف اشرف برگزار می شد با این کتاب شریف آشنا شده و با آن انس گرفتم و برای کسب آرامش و تسلی خاطر، گاهی اوقات آن را مطالعه می کردم. پس از چند سال که با لغت و فرهنگ عربی و اسلامی بیشتر آشنا شدم به طور جدی به مطالعه آن اهتمام داشتم. مطالعه نهج البلاغه و بعضی شرح های آن در آن سال ها برای استفاده خودم بود. نه برای تبلیغ بود و نه برای تدریس یا تألیف. ولی در عین حال بعضی نکات و برداشت های خود را یادداشت می کردم و در فرصت های بعدی آنها را مرور کرده و به حک و اصلاح آنها می پرداختم. تدریجاً در ذهنم جا افتاد که نهج البلاغه امتیازات خاصی دارد و فضای فکری و معنوی خاصی به روی انسان باز می کند و بینش عمیق تر و وسیع تر در ذهن ایجاد می کند. از مطالعه شرح حال مرحوم سید رضی و نگاهی به تألیفات او که از غوطه ور شدن در مجادلات کلامی پرهیز کرده و نهج البلاغه را با مشاجرات معمول، مخلوط نکرده استنباط می شود که او نیز چنین برداشتی داشته است.

از شرح نهج البلاغه ابن میثم که در مقدمه خود با خدا عهد بسته که سخنان امام علی (ع) را بدون در نظر گرفتن تأیید یا رد آراء مذهب خاصی، بلکه آن طور که خودش می فهمد شرح کند و همین طور از شرح نهج البلاغه محمدجواد مغنیه که مسائل اختلافی را به صورت معتدل مطرح کرده، استفاده می شود که آنها نیز چنین استنباطی داشته اند.

سال‌ها در نظر داشتم نهج‌البلاغه را با توجه به آن نکات و فضای فکری خاص ترجمه و شرح کنم. ولی مشارکت در امور سیاسی، فرصت چنین کاری را نمی‌داد. از یک طرف می‌دیدم تصورات و برداشت‌های ما از اسلام، متضمن نواقص فراوان و بدون انسجام است و به تبع آن، برنامه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ما منسجم و هماهنگ نیست و آن طور که انتظار می‌رود ثمربخش نخواهد بود و تنها راه، اصلاحات فرهنگی و بازنگری در نحوهٔ بینش و تفکر است که لازمهٔ این امر نیز مطالعهٔ مجدد در قرآن کریم و نهج‌البلاغه است و از طرف دیگر نمی‌خواستم از جمع جدا شوم و به عبارت دیگر بر سر دو راهی مانده بودم. به همین دلیل در عین مشارکت در فعالیت‌های سیاسی در اوایل انقلاب در سیاست ذوب نشدم و لذا رفتار من برای دوستان تعجب‌انگیز و برخلاف انتظار بود و در عین حال دلیل عدم هماهنگی کامل مرا نیز نمی‌دانستند. تا اینکه تدریجاً خود را از همهٔ مشغله‌ها فارغ کردم و محل اقامتم را تغییر دادم تا هم و غم و وقت خود را صرف مطالعه و تحقیق در نهج‌البلاغه کنم. با شروع به کار متوجه شدم ترجمه و شرح نهج‌البلاغه به طوری که منعکس‌کنندهٔ تمام نظرات حضرت امام(ع) باشد بسیار مشکل است و با مقایسه و تطبیق ترجمه‌ها و شرح‌های موجود با متن نهج‌البلاغه - که نرم‌افزار دانش‌نامهٔ جامع نهج‌البلاغه راه این کار را آسان نموده - متوجه شدم که همهٔ شارحین و مترجمین با این مشکل مواجه بوده‌اند.

باید توجه داشت که دشواری شرح و ترجمهٔ نهج‌البلاغه به این علت نیست که امام(ع) معماً گونه و مبهم صحبت کرده بلکه به عکس کاملاً صریح و بی تکلف و شفاف با مخاطبین خود صحبت کرده و فصاحت و بلاغت هم به همین معنا است و لذا مخاطبین معنی سخنان او را خوب می‌فهمیده‌اند و نیازی به شرح و تفسیر نداشته‌اند. به استثنای بعضی سخنان که از لحاظ محتوی در سطح بالایی است و طبیعتاً فهم مردم عادی به عمق آن نمی‌رسد که این مشکل، مشکل لغت نیست بلکه مشکل بینش و درک است.

ترجمه و شرح صحیح نهج‌البلاغه به طوری که منعکس‌کنندهٔ مطالب مورد نظر امام(ع) باشد متوقف بر دو امر است. آشنایی کامل با لغت و ادبیات و تاریخ جامعهٔ صدر اسلام و در مرحلهٔ بعد پیدا کردن معادل صحیح کلمات امام(ع) در زبان فارسی و جمله‌بندی مناسب و بی تکلف و باید توجه داشت که تلاش در جهت اینکه نثر ترجمه و جمله‌بندی آن ادیبانه و شاعرانه باشد دشواری ترجمه را مضاعف می‌کند و انعکاس نکات ظریف و

لطیف سخنان امام(ع) در چنین ترجمه‌هایی مقدور نیست مگر با ترجمه آزاد و بدون تقید به چارچوب کلام امام که طبیعتاً این گونه ترجمه خالی از تحریف نخواهد بود. مطلب دیگری که در فهم معنی سخنان امام نقش بسیار مؤثر دارد این است که بیانات مشابه امام در نهج البلاغه در کنار هم گذاشته شود. به عبارت دیگر نهج البلاغه با کمک خود نهج البلاغه شرح و ترجمه شود و از مخلوط کردن آن با مطالب دیگر اجتناب شود مگر آیات صریح قرآن کریم و مسلمات تاریخ و فرهنگ اسلام و مسلماً با مخلوط کردن نهج البلاغه با مطالب متفرقه دیگر، پیام‌های خاص سخنان امام(ع) در بین مطالب دیگر گم می‌شود یا آن قدر کم‌رنگ می‌شود که از نظرها غایب می‌گردد. این روش همان روشی است که مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به کار برده که تفسیر قرآن به قرآن است نه به مطالب دیگر.

#### ترتیب و تنظیم سخنان امام(ع) در این کتاب:

همان طور که معلوم است تنظیم یعنی تقدیم و تأخیر سخنان امام در کتاب نهج البلاغه و شماره‌گذاری آنها نه به صورت موضوعی است و نه بر حسب تاریخ بیان و نه طبق سیر تحولات زمان حیات حضرت امام(ع) و لذا موضوعات گوناگون و متنوع در این کتاب پخش و پراکنده است و به همین دلیل به دست آوردن نظرات امام(ع) درباره یک مطلب و موضوع، کار بسیار دشواری است.

به همین لحاظ در ابتدای کار در نظر داشتم سخنان امام را به صورت موضوعی ترجمه و شرح کنم و فهرستی هم برای موضوعات تنظیم کردم. ولی با شروع به کار متوجه شدم لازمه این امر این است که خطبه‌ها و نامه‌های امام(ع) که معمولاً هر کدام مشتمل بر موضوعات متعدد است بر حسب موضوعات قطعه‌قطعه شود و نگران این شدم که با این کار، نکات و اشارات لطیف و حساس سخنان امام در شرح منعکس نشود و لذا از شرح به صورت موضوعی صرف نظر کردم و از طرف دیگر دیدم شرح سخنان امام به همان ترتیبی که در نهج البلاغه آمده، موضوعات را به صورت منسجم و جمع‌بندی شده جلوه‌گر نمی‌کند و نظرات، کاملاً روشن و تعریف شده، شناخته نمی‌شود. البته این نقصی است که در اکثر مطالعات و برداشت‌های ما وجود دارد و باید برای آن فکری کرد.

پس از انصراف از شرح سخنان امام(ع) به صورت موضوعی و همین‌طور شرح آن به همان ترتیبی که در خود کتاب نهج‌البلاغه جمع‌آوری شده، به نظم رسید بهترین روش این است که سخنان منسوب به امام در نهج‌البلاغه به چند بخش تقسیم شود و هر بخش به طور جداگانه ترجمه و شرح شود که سخنان متعدد مربوط به یک موضوع در کنار هم قرار گیرند تا استفاده‌کننده راحت‌تر بتواند سخنان مربوط به یک موضوع را با هم بسنجد و مقایسه کند و موارد مشترک و موارد افتراق آنها را به دست آورد.

و لذا در این بخش یعنی بخش خلافت به ترجمه و شرح سخنان امام(ع) که به خلافت مربوط است، پرداختیم. یعنی سخنانی که:

به فضائل و تقدّم اهل‌بیت یا سوابق خود امام(ع) اشاره دارد و به طور مستقیم یا غیر مستقیم می‌رساند که خلافت حقّ اهل‌بیت و امام است.

یا از قریش و خلفای سابق گله می‌کند که او را از خلافت کنار زدند یا شرایطی را برای شخص خلیفه بیان می‌کند که به طور ضمنی می‌رساند دیگران فاقد این شرایطاند

یا به استدلال‌های مذعیان خلافت اشاره و آنها را ردّ می‌کند

یا روش و برنامه و هدف خود را از به دست گرفتن خلافت بیان می‌کند

یا به معترضین روش سیاسی خود پاسخ می‌دهد

یا با اصحاب و دوستان خود درباره کارهای سیاسی و نظامی گفتگو می‌نماید

یا طریقه و راه انعقاد امامت را توضیح می‌دهد

یا به تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از خود اشاره می‌کند

یا عملکرد خلفای سابق را تأیید و یا ردّ می‌کند

یا به عنوان مشاور و نظریه‌پرداز، خلفای سابق را نصیحت می‌نماید

یا اینکه درباره شرح وظایف خلیفه و امام و یا وظایف مردم در برابر او می‌باشد.

ضمناً متذکر می‌شود که تعدادی از سخنان امام(ع) از جمله عهدنامه مالک‌اشتر با اینکه با موضوعات فوق ارتباط دارد، در این جلد شرح و ترجمه نشده و انشاءالله تعالی در جلد دوم این بخش یا در یک جلد مستقل شرح و ترجمه خواهد شد.

مطلب دیگر این است که سخنان مربوط به این بخش حتی المقدور بر حسب ترتیب و سیر تحولات سیاسی و اجتماعی زمان حیات حضرت امام(ع) تنظیم شده که استفاده‌کننده

بتواند با در نظر گرفتن شرایط سیاسی و اجتماعی و وضعیت شخص امام(ع) در حین هر سخن، معانی و نکات سخنان حضرت امام(ع) را بهتر و شفاف‌تر به دست آورد. همچنین ترجمه هر جمله از متن را در مقابل آن قرار دادم و لغات و دستور هر خطبه را جداگانه در ذیل آن نوشتم که خوانندگانی که با عربی آشنایی دارند بتوانند به طور مستقیم و شخصاً از سخنان امام بهره‌مند شوند.

### ب) عوامل دشواری شرح و ترجمه نهج البلاغه:

۱) سخنان امام(ع) به استثنای نامه‌ها گفتاری است نه نوشتاری. کسی که از طریق سخنرانی و خطابات شفاهی می‌خواهد مطالبی را به شنوندگان بفهماند بخشی از مطالب و نکات مورد نظر خود را به واسطه لحن خاص و با تکیه بیشتر بر بعضی کلمات به شنونده می‌فهماند و لذا لحن جمله خبری با سؤالی متفاوت است. لحن جمله‌های سؤالی هم بر حسب انواع مختلف سؤالات مختلف است. لحن سؤالی که برای توییح یا تقبیح یا انکار باشد با لحن سؤالی که صرفاً برای طلب فهم باشد با همدیگر فرق دارند. حتی سؤالی که صرفاً برای طلب فهم باشد هم با تکیه بیشتر بر بعضی کلمات آن، معنی آن تغییر می‌کند. مثلاً در جمله سؤالی «چرا مؤذن وقتی اذان می‌گوید دست روی گوشش می‌گذارد؟» اگر از روی مزاح روی کلمه دست تکیه شود، در جواب او گفته می‌شود: چون پایش به گوشش نمی‌رسد و اگر روی کلمه گوش تکیه شود در جواب گفته می‌شود اگر دست روی دهانش بگذارد نمی‌تواند اذان بگوید و اگر روی هیچ کدام از این دو کلمه تکیه نشود معنی سؤال و جواب آن چیز دیگری می‌شود. وقتی نوار یک صحبت یا سخنرانی روی کاغذ پیاده شود تفاوت بین سخن گفتاری و نوشتاری کاملاً مشخص می‌شود. گنج‌آیندن نکات حساس یک گفتار در نوشته بسیار مشکل و در ترجمه آن، بسیار مشکل‌تر است و در بعضی موارد اصلاً ممکن نیست مگر با شرح و تفصیل که عنوان خاص خود را دارد و در این صورت طبیعتاً برداشت‌ها هم متفاوت می‌شود.

۲) در سخنان حضرت امام(ع) از ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات و مجازات و کنایات رایج در جامعه آن عصر بسیار استفاده شده است. درک نکات و اشارات این تعبیرات برای کسانی که با فرهنگ و جامعه آن زمان آشنایی کافی ندارند بسیار دشوار است. نکات لطیف و ظریف نهفته در این تعبیرات به طور کامل قابل انتقال به ترجمه نیست مگر با

دخل و تصرف و عدم تقید به چارچوب آنها. ولی چنین کارهایی در ترجمه قرآن و نهج البلاغه جایز نیست، چون باعث تحریف در مسایل دینی می‌شود.

۳) در طول تاریخ با عوض شدن بسیاری از لغات، ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات و کنایات در اثر تغییرات و تحولات اجتماعی و ابزار و وسایل کار و زندگی انسان تغییر می‌کند. بسیاری از لغات از بین می‌رود و بسیاری نیز تغییر معنی می‌دهد. برای اشخاصی مثل من که قسمتی از عمر خود را قبل از پنجاه سال در روستا گذرانده‌اند، درک این مطلب آسان است. لوازم منزل و لباس و وسایل کشاورزی و کار و وسایل مسافرت حتی بسیاری از خوراک‌های آن زمان در حال حاضر وجود ندارد. آسیا، قطب آسیا، زمام، افسار، باربند، دهنه، پالان، گاواهن، دلو، رسن، غربال، داس و صدها بلکه هزارها مانند این کلمات برای اکثر مردم عصر حاضر شناخته شده نیست و به تبع آن صدها ضرب‌المثل و تشبیه و کنایه که امثال این لغات در آنها به کار رفته قابل فهم نمی‌باشد. ضرب‌المثل «سه‌پایه به دیگ می‌گه روت سیاه» برای کسانی که استفاده از هیزم و سه‌پایه و دیگ سیاه را ندیده‌اند به درستی قابل فهم نیست و همین طور ضرب‌المثل مشیت نمونه خروار است.

در اثر تحولات عمده‌ای که در زندگی اجتماعی انسان رخ داده و هنوز ادامه دارد بخش عظیمی از فرهنگ و لغت و ادبیات قدیم در حال انقراض است و برای نسل‌های آینده قابل فهم نخواهد بود و شاید نسل‌های آینده برای فهم کتاب‌های فردوسی و سعدی و حافظ و امثال آن با مشکل جدی روبه‌رو شوند. بخشی از آیات قرآن کریم و بخش عظیمی از نهج البلاغه نیز همین طور خواهد شد. مسایل اخلاقی و حقوقی و مقررات اجتماعی هم در حال تغییر و تحول بنیادی گسترده‌ای است و اجتهاد و تحقیق در فقه و عقیده و اخلاق اگر بخواهد در رهبری و هدایت جامعه نقش مثبت ایفا کند باید به حال خود فکری بکند.

اینک به برخی از این تعبیرات که در نهج البلاغه آمده اشاره می‌شود:

در خطبه شششنبه: «مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرِّحَا ... كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنَّ أَشْنَقَ لَهَا خَرَمًا، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحُّمًا ... أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ ... تِلْكَ شِقَاقَةُ هَذَرَتٍ».

در خطبه شماره ۵: «لَا اضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرَشِيَةِ فِي الطُّوِيِّ الْبَعِيدَةِ!».

در خطبه ۱۶: «وَلَا تُفَرِّقُوا غَرَبَلَةً وَ لَتَسَاطُنُ سَوَاطِنُ الْقَدَرِ...».

در خطبه ۲۸: «وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمارَ وَغَدَا السَّبَاقُ».

در خطبه ۲۹: «... وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَاقِ نَاصِلٍ».

در خطبه ۷۷: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَيَفْوَقُونَنِي ثِرَاثَ مُحَمَّدٍ (ص) تَفْوِيقًا».

در خطبه ۸۷: «أَنَّ الدُّلْيَا مَقُولَةٌ عَلَيَّ بَنِي أُمَيَّةَ تَمْنَحُهُمْ دَرَهَا...»

در خطبه ۹۳: «كَالْثَّابِ الصُّرُوسِ تَعْدُمُ بَیْهَا وَ تَخِطُّ بِیْهَا وَ تَزِينُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَهَا».

در خطبه ۱۶۲: «يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ إِنَّكَ لَلْقَلْبِ الْوَضِينِ».

در خطبه ۲۴۰: «مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ لِي جَمَلًا نَاصِحًا بِالْغَرْبِ أَقْبَلُ وَ أَدْبِرُ!»

در نامه ۲۸: «كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ».

#### ۴) حروف جر:

علاوه بر نکات ریزی که در معانی حروف جر وجود دارد و برای غیر عرب به آسانی قابل تشخیص نیست، این حروف در تغییر معانی افعال و صفات و جملات نیز دخالت بسیار دارند و معانی بسیاری از افعال بر حسب حروف جری که بعد از آنها قرار می گیرد تغییر می کند. به یاد دارم یکی از علمای بزرگ، جمله «وَهَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَيَّ حَقِيقَةَ الْبَصِيرَةِ» که در حکمت شماره ۱۴۷ آمده را این طور معنی می کرد: علم بر آنها یورش برده و بر آنها ریزش کرده است. با اینکه معنی این جمله این است: علم آنها را به سوی حقیقت بصیرت بسیج کرده و رانده است.

#### ۵) ابواب مزید فیه:

معانی ابواب مزید فیه نیز نکات بسیار دقیق و ظریفی دارد که بدون ممارست زیاد با متون عربی و آشنایی با موارد مختلف استعمال آنها به ذهن منتقل نمی شود. در اثر اشتباه در معنی مزید فیه و حرف جر، حدیث «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالَمَ مُحِبًّا لِلدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ» این چنین ترجمه شد: به عالم دنیا دوست تهمت بزنید. با اینکه دنیادوستی به خودی خود گناه

نیست و تهمت زدن از گناهان کبیره است و معنی حدیث این است که نسبت به عالم دنیادوست به خاطر دیتان بدگمان باشید و از او احتیاط کنید.

### ج) مقدمه‌ای برای تحقیق در نهج البلاغه:

از آنجایی که دغدغه خاطر خوانندگان و مخاطبان نسبت به اصالت متون قدیمی و تاریخی و بطور کلی آنچه که نسبت به زمان حال فاصله و بعد زمانی قابل توجهی دارد امری شایع و رایج است و یا ممکن است این امر بعدها و در فاصله زمانی آتی در ذهن مخاطب خودنمایی کند لذا قبل از هر چیز و پیش از پرداختن به متن و موضوعات اصلی کتاب شریف نهج البلاغه جهت رفع دغدغه مذکور و استفاده هرچه صحیح‌تر و اجتناب از برداشت‌های غیر منطبق با واقع از آن کتاب شریف اشاره به مطالبی چند ولو به اختصار ضروری به نظر می‌رسد:

۱) زندگی‌نامه مرحوم سیدرضی (ره) مؤلف نهج البلاغه و نگاهی به شرایط اجتماعی عصر او.

۲) مبنا و معیار گزینش و جمع‌آوری سخنان امام (ع) در نهج البلاغه.

۳) عوامل ایجاد شک و تردید در سند نهج البلاغه.

۴) نظر سه شارح بزرگ نهج البلاغه درباره سند آن.

۵) نقش کتاب‌هایی که درباره سند نهج البلاغه تألیف شده است.

۶) شرایط استناد به حدیث در مسائل عقیدتی ضمن چند مطلب.

۷) روش صحیح برای استنباط از مطالب نهج البلاغه.

۸) بخشی از وصیت امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) درباره شرایط تحقیق.

### ۱) اجمالی از زندگی‌نامه مرحوم سیدرضی (ره):

نام او محمد ابن الحسین معروف به شریف رضی و سیدرضی، برادر سید مرتضی ملقب به علم‌الهدی، از نوادگان امام موسی کاظم (ع) که هر دو از شاگردان شیخ مفید فقیه و متکلم و رئیس علمای شیعه در آن زمان می‌باشند. سیدرضی از طرف خلفا به سمت امیرالحاج و نقیب علویین بغداد و مرجع مظالم یعنی مقامی شبیه دادستانی منصوب بوده

است. سید مرتضی (ره) به فقه و کلام و مناظرات مذهبی شهرت یافته و عمده تالیفات وی در همین موضوعات است. ولی سیدرضی بیشتر گرایش به ادبیات داشته و شاعر و نویسنده و سخن سنج بوده و تالیفات او در علوم اسلامی از دیدگاه ادبی و به سبک کتب ادبی مانند تلخیص البیان عن مجازات القرآن و حقایق التاویل و معانی القرآن و المتشابه فی القرآن و مجازات الآثار النبویه می باشد. علی هذا همانطور که اسامی کتب او نیز به روشنی گواهی می دهد، گرایش و اهتمام او به فهم و تعمق و غور در مفاهیم قرآن و حدیث بوده و در صدد تکثیر حجم و کمیت نبوده است.

باید توجه داشت که ادیب بودن به این معنی نیست که شخص ادیب صرفاً در لفاظی و قافیه سازی و به کار بردن کلمات و الفاظ دهن پر کن، متبحر و نسبت به مطالب علمی کم مایه است و بی توجه، چنین تصویری درباره ادب و ادبیات در ذهن کسانی خطور می کند که معنای صحیح ادبیات را نمی دانند. برای درک صحیح معنی ادبیات کافی است به این نکته توجه شود که بالاترین کتاب ادبی قرآن کریم است، زیرا عالی ترین و دقیق ترین معانی را با بهترین کلمات و زیباترین جملات بیان نموده که یکی از معانی اعجاز قرآن همین است، به طوری که هیچ بشری قدرت مقابله با آن را نداشته و نخواهد داشت ولی در عین حال به ذهن احدی خطور نکرده که ادبی بودن قرآن با علمی بودن آن منافات داشته باشد بلکه هم از لحاظ ادبی عالی ترین کتاب است و هم در بعد علمی و همین طور نهج البلاغه.

مرحوم سیدرضی با همین تخصص و ذوق و مهارت ادبی به تفسیر قرآن و مجازات در احادیث نبوی پرداخته و فصیح ترین و بلیغ ترین سخنان امام (ع) را در نهج البلاغه جمع آوری نموده است. البته بعضی هم گفته اند نهج البلاغه تالیف سید مرتضی برادر سیدرضی است. ولی مدرکی برای این قول وجود ندارد بلکه شواهد معتبر و غیر قابل انکار همان نظر معروف را تایید می کند که نهج البلاغه تالیف سیدرضی (ره) است.

از جمله تألیفاتی که برای سیدرضی (ره) ذکر شده کتابی است بنام «خلاف الفقهاء» و این خود بیانگر این است که درباره فقه و فقهاء نیز دارای نظرانی بوده است هر چند از غوص در آن مباحث خودداری نموده است ولی درباره بحث های کلامی و مشاجرات فرقه ای مطلبی از ایشان نقل نشده و ظاهر امر حکایت از این دارد که ایشان از غوص در این بحث ها اجتناب ورزیده و کناره می گرفته است.

با اینکه در عصر سیدرضی بحث‌های کلامی و فرقه‌ای در اوج بوده و مرحوم شیخ مفید استاد او و سید مرتضی برادر او و بعد از آنها شیخ طوسی که به یک معنی هم دوره آنها نیز بوده، بشدت و با تمام توان با این بحث‌ها درگیر بوده و بطور مستمر در حال مبارزه با متکلمین اهل سنت بوده‌اند و کتابهای متعددی در بسیاری از مسائل اختلافی اعتقادی از آنها به یادگار مانده که در طول تاریخ مورد استفاده و نقض و ابرام سایرین قرار گرفته است، اما از سیدرضی هیچگونه تالیفی در این گونه مسائل نقل نشده با اینکه موارد بسیاری از سخنان امام (ع) که درباره خلافت و امامت یا انتقاد نسبت به خلفای سابق و یا در مقام استدلال برای حق خود در امر خلافت بوده را در نهج‌البلاغه نقل کرده ولی از توضیح و تعلیقه و بهره برداری از آنها در جهت تایید اعتقادات رایج شیعه و رد مخالفین آنها خودداری نموده که با توجه به این اوضاع و احوال و قرائن متعدد به نظر می‌رسد مرحوم سیدرضی نسبت به مسائل اختلافی بین سنی و شیعه دیدگاههای خاصی داشته که نمی‌خواسته آنها را مطرح کند و از ورود در مجادلات و مشاجرات فرقه‌ای پرهیز می‌کرده است.

قرن چهارم، عصر سیدرضی، زمان اقتدار و تسلط شیعه بر اکثر بلاد اسلامی از جمله بغداد پایتخت خلفای عباسی بوده است. آل‌بویه پس از تسلط بر ایران دامنه نفوذ خود را تا بغداد بسط داده بودند و برای خلفای عباسی چاره‌ای جز تایید و تمکین در برابر آنها باقی نمانده بود. در آن دوره هر کدام از فرماندهان که بر جایی مسلط می‌شدند، خلفای عباسی به کار آنها مشروعیت داده و القاب و عناوینی از قبیل رکن الدوله، عزالدوله و مجدالدوله برای آنها تعیین می‌کردند. همچنین حمدانیان نیز که از شیعیان محسوب می‌شدند و از آنها به نام‌های نصیری، علویون و غلات شیعه نام برده می‌شود، در آن زمان بر حلب و جنوب ترکیه فعلی و شمال سوریه تا سواحل دریای مدیترانه تسلط داشته‌اند، هر چند اینها هم مانند سلاطین آل بویه به ظاهر تحت فرمان خلفای عباسی حکومت می‌کردند ولی در خیلی از موارد نه تنها خلفا قدرت عزل و برخورد با آنها را نداشته بلکه بعضاً اراده خود را هم بر آن خلفا تحمیل می‌کرده‌اند.

در همین زمان شیعه اسماعیلی و خلفای فاطمی نیز بر شمال آفریقا یعنی کشورهای مصر، لیبی، تونس الجزایر و مراکش فرمان می‌راندند و گاهی بر یمن و شام و زمانی نیز بر

مکه و مدینه هم تسلط داشتند و با سلاطین آل بویه و حمدانیان اهداف و عقایدی مشترک داشتند.

بنابراین می‌توان گفت در آن عصر قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی همه این مناطق در دست شیعیان بوده و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی از این شرایط بطور کامل استفاده کرده و آراء و نظرات اعتقادی و نیز فقه شیعه را منظم و منسجم نموده و بصورت یک مکتب متشکل شبیه به یک حزب سیاسی عقیدتی تدوین و عرضه نمودند.

## ۲) معیار سیدرضی در گزینش و جمع‌آوری سخنان امام (ع) در نهج البلاغه:

مبنا و روش سیدرضی در گزینش و جمع‌آوری سخنان امام (ع) با مبنا و روش اهل حدیث در جمع‌آوری احادیث بسیار متفاوت است. اهل حدیث هر حدیثی که از حضرت رسول یا امامان صلوات الله علیهم نقل شده باشد جمع‌آوری می‌کنند و اگر بخواهند گزینش و انتخاب کنند ملاک گزینش یا موضوعات خاص است، مانند اینکه اخبار درباره غیبت را یکجا جمع‌آوری می‌کنند، یا اشخاصی است که آن حدیث را نقل کرده‌اند مانند جمع‌آوری احادیثی که امام علی (ع) از حضرت رسول (ص) نقل کرده است، یا کتابهایی است که آن احادیث در آنها نوشته شده است. مانند جمع‌آوری احادیث کتب اربعه در یکجا، و غالباً معیار گزینش، جمع‌آوری و تألیف اهمیت متن و معنی حدیث نیست.

اما مبنا و روش سیدرضی در گزینش و جمع‌آوری سخنان امام (ع) شخصیت راویان آن یا شهرت کتابهایی که آن سخنان در آن نوشته شده نیست بلکه اهمیت و ارزش متن و سخن، معنای آن است.

مرحوم سیدرضی خود در مقدمه نهج البلاغه می‌نویسد: «و بعضی فی اثنائه من عجیب الکلام فی التوحید و العدل و تنزیه الله سبحانه و تعالی عن شبه الخلق ما هو بلال کل غلّة و شفاء کل غلّة و جلاء کل شبهة» یعنی در اثناء این کتاب، مطالبی درباره توحید و عدل و تنزیه خداوند سبحانه و تعالی از شباهت به خلق می‌آید که برطرف کننده هر عطشی و شفای هر مرضی و روشن کننده هر شبهه و امر مبهمی است. در جای دیگر همین مقدمه در بیان برتری کلام امام (ع) بر سخنان سایر فصحا و بلغا می‌نویسد: «لان کلامه (ع) الکلام الذی علیه مسحة من العلم الالهی و فیه عبقة من الکلام النبوی» یعنی کلام او (ع) کلامی است که پرتوی از علم الهی بر او سایه افکنده و عطری از علم نبوی در آن وجود دارد. و

در مقام بیان دلیل تکرار بعضی از خطبه‌ها یا کلام‌های امام (ع) در همین مقدمه می‌نویسد: «و ربما جاء في اثناء هذا الاختيار اللفظ المردد والمعنى المكرر والعذر في ذلك ان روايات كلامه تختلف اختلافاً شديداً فربما اتفق الكلام المختار في رواية فنقل على وجهه ثم وجد بعد ذلك في رواية اخرى موضوعاً غير موضعه الاول اما بزيادة مختارة او لفظ احسن عبارة فتقتضى الحال ان يعاد استظهاراً للاختيار و غيرة على عقائل الكلام».

یعنی «چه بسا در اثناء این سخنان گزیده، لفظی با تردید و مطلبی مکرر آمده باشد. دلیل این امر این است که در بین روایاتی که سخنان او (ع) را نقل می‌کنند اختلافات شدیدی وجود دارد. به همین جهت چه بسا کلام شایسته‌ای در روایتی دیده شده و به همان صورت نقل شده و بعداً همان کلام در روایت دیگری پیدا شده که به صورت دیگری درآمده، به خاطر مطلب اضافی جالبی یا لفظی که عبارت بهتری دارد شایسته بود که آن کلام بصورت بعدی هم اعاده شود، به این دلیل که گزینش اول نایب و تقویت شود یا اینکه از روی غیرت و احتیاط که آن سخنان ناب و ارزشمند از دست نرود».

علی‌هذا و با توجه به اینکه اساس و معیار گزینش، اهمیت متن و سخن معنی آن بوده، نه اهمیت سند و راوی آن، در بسیاری از موارد قبل یا بعد از نقل کلام امام (ع) به اهمیت متن یا مفهوم آن اشاره می‌کند ولی هرگز متعرض سند آن نمی‌شود.

### ۳) عوامل اظهار شک و تردید در سند نهج البلاغه:

بعضی از متعصبین اهل سنت در سند نهج البلاغه اظهار شک و تردید نموده و گفته‌اند مدرک معتبری که اثبات کند این سخنان، عین سخنان امام علی (ع) است وجود ندارد و بعضی از آنها از اظهار شک و تردید هم فراتر رفته و گفته‌اند اینها سخنان خود سیدرضی یا شخص دیگری از ادبای شیعه است که به امام (ع) نسبت داده‌اند.

منشاء این موضع‌گیری این است که در نهج البلاغه انتقادات و اعتراضات تند و صریحی درباره خلفای قبل از امام (ع) وجود دارد و کسانی از عامه که نسبت به آنها عقاید افراطی داشته و آنها را از هر عیب و نقصی مبرا می‌دانسته‌اند تحمل این گونه سخنان را نداشته و چون نمی‌توانسته یا نخواسته‌اند امام (ع) را تکذیب کنند راه چاره را این دیده‌اند که بگویند این سخنان، سخنان امام علی (ع) نیست بلکه سخنان خود سیدرضی یا شخص دیگری است.

عامل دیگر این اظهار شک و تردید مطلبی است که ابن میثم آن را به صورت احتمال مطرح کرده و آن این است که بعضی از علمای اهل سنت برای جلوگیری از تشدید اختلافات فرقه‌ای بین سنی و شیعه و حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی از روی مصلحت اندیشی و خیرخواهی گفته‌اند سخنان منسوب به امام علی (ع) در نهج البلاغه در اعتراض به خلفای سابق، سخنان امام علی (ع) نیست بلکه سخنان بعضی از ادبای شیعه است و با این گفته خواسته‌اند چنین وانمود کنند که درباره خلافت بین صحابه که سادات و اشراف مسلمین بوده‌اند، رقابت و نزاعی وجود نداشته است. ترجمه کامل سخن ابن میثم در این باره در بند ۴ همین مقدمه خواهد آمد.

#### (۴) نظر سه شارح بزرگ نهج البلاغه درباره سند آن:

ابن ابی الحدید که از ادبا و متفکرین بزرگ اهل سنت است و شرح نهج البلاغه او از نظر شیعه و سنی معتبر است تشکیک در سند نهج البلاغه را قویاً و قاطعانه رد می‌کند. او در جلد ۱۰ شرح نهج البلاغه در شرح خطبه ۱۸۴ بعد از نقل خطبه یکی از مشاهیر بلاغت و خطابه، بحث سند نهج البلاغه را پیش کشیده و احتمال انشاء بعضی از مطالب آن توسط سیدرضی یا شخص دیگری را قاطعانه رد کرده و چنین اظهار نظر را ناشی از هواپرستی و بی اطلاعی از فن بلاغت و اسلوب کلام دانسته و می‌گوید: قدرت قلم و زبان هیچ ادیبی حتی سیدرضی در مرتبه و درجه‌ای نیست که بتواند خطبه‌ای به سبک و اسلوب خطبه‌های امام علی (ع) را انشاء نموده و بعنوان خطبه او در نهج البلاغه بگنجاند و احتمال دهد که مردم سخن او را بجای سخن امام (ع) باور و قبول نمایند.

ابن میثم که از علمای بزرگ شیعه در قرن هفتم است و کتاب شرح نهج البلاغه او از کتب ادبی و علمی مهم شیعه بشمار می‌آید در جلد اول شرح نهج البلاغه خود در صفحه ۲۵۱ در شرح خطبه ششقیه می‌نویسد: «این خطبه و مانند آن از سخنان امام (ع) که مشتمل بر گله و تظلم او (ع) در امر امامت است بین شیعه و گروهی از مخالفان آنها مورد اختلاف است. زیرا عده‌ای از شیعه ادعا کرده‌اند که این خطبه و مانند آن در این کتاب به تواتر از امام (ع) نقل شده و سند آنها قطعی است و در مقابل اینها عده‌ای از عامه در انکار این مطلب مبالغه نموده تا اینکه گفته‌اند از علی (ع) هیچ تظلم و شکوه‌ای درباره خلافت صادر نشده

است و بعضی از آنها فقط صدور همین خطبه یعنی شقشقیه را انکار نموده و آن را بخود سیدرضی نسبت داده‌اند.

ابن میثم در ادامه می‌نویسد: «من با خدا تجدید عهد می‌کنم که درباره این مطلب نظری اظهار نکنم مگر آنچه به یقین یا گمان نزدیک به یقین مطمئن شوم که عین کلام یا مقصود امام (ع) است». سپس می‌گوید: «به نظر من هر دو دسته از حد اعتدال خارج شده‌اند؛ شیعیانی که گفته‌اند این سخنان متواتر لفظی است جانب افراط گرفته‌اند و آنهایی که بطور کلی منکر صدور این سخنان از امام (ع) شده‌اند نیز جانب تفریط رفته‌اند. دلیل ضعف ادعای دسته اول این است که علمای معتبر شیعه چنین ادعایی را مطرح نکرده‌اند چه اگر هر عبارتی از این عبارات متواتر بود ممکن نبود بعضی آن را متواتر بدانند و بعضی دیگر تواتر آنرا رد نمایند زیرا خبر متواتر خبری است که قابل تردید نباشد.

و در ادامه می‌گوید: «اما آن دسته از اهل سنت که بطور کلی منکر صدور این سخنان از امام (ع) شده‌اند برای این نظر آنها، دو توجیه و دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول این است که با انکار این سخنان خواسته‌اند عوام را ساکت و آرام نمایند تا از آشوب و تعصبات فتنه‌انگیز آنها جلوگیری شده و امر دین در مسیر مستقیم قرار گرفته و همه به یک طریقه باشند و به مردم وانمود کنند که در بین صحابه که اشراف و سادات مسلمین بوده‌اند اختلاف و نزاعی وجود نداشته تا اینکه بقیه مردم از آنها پیروی نموده و از تفرقه و دشمنی دست بردارند و این نیز خوب و نظر لطیفی است اگر قصد و نیت آنها این مطلب باشد.

احتمال دوم این است که این انکار آنها از روی اعتقاد به این باشد که در بین صحابه رقابت و اختلافی درباره خلافت وجود نداشته است. ولی انکار به این معنی بطلانش واضح است و باور نمی‌کند آن را مگر کسی که جاهل به تاریخ باشد و با احادی از علما هم معاشرت نکرده باشد زیرا جریان سقیفه و اختلافات صحابه و تخلف علی (ع) از بیعت با ابوبکر به هیچ وجه قابل انکار نیست.

و بعد می‌گوید: «حق مطلب این است که بین امام علی (ع) و بین آنهایی که در زمان او متصدی خلافت شدند رقابت و منافسه بر سر خلافت وجود داشته و گلایه و تظلم امام (ع) از آنها به تواتر معنوی ثابت و قطعی است زیرا بالبداهه می‌دانیم که عبارات منسوب به امام (ع) که مشتمل بر تظلم و شکایت درباره خلافت باشد در کثرت و شهرت به قدری

زیاد است که ممکن نیست همه آنها دروغ باشد بلکه حتماً بعضی از آنها راست است و از امام(ع) صادر شده و اگر حداقل یکی از آن سخنان منسوب به او، واقعاً کلام او باشد اعتراض آن حضرت به خلفای سابق ثابت می‌شود و تواتر معنوی همین است. البته جزئیات اعتراضات امام(ع) به عبارت و لفظ معین و به تواتر لفظی ثابت و قطعی نیست هر چند بعضی عبارات منسوب به او مشهورتر از بعضی دیگر است. این است نظر من در این مطلب بعد از تحقیق و اجتهاد».

مرحوم محمدجواد مغنیه در جلد اول کتاب «فی ظلال نهج البلاغه» صفحه ۷۸ می‌نویسد: «ان المعیار لصحة ما جاء فی نهج البلاغه و نسبتہ الی الامام امیرالمؤمنین (ع) هو الموافقة للواقع المحسوس و لکتاب الله و سنة النبی (ص) فایة خطبة او کلمة جائت فی النهج علی وفق الحس و الکتاب و السنة فهی للامام و من الامام بلا ریب و الا فهو منها براء براءة الصدق من الکذب».

یعنی معیار برای صحت مطالبی که در نهج البلاغه به امام امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده شده، این است که مطابق واقع محسوس و کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) باشد. بنابر این هر خطبه و هر کلامی که در نهج البلاغه آمده اگر موافق حس و کتاب و سنت باشد، سخن امام و بدون تردید از امام است و اگر این طور نباشد امام از آن بی‌زار است همچون بی‌زاری راست از دروغ.

#### ۵) نقش کتاب‌هایی که دربارهٔ سند نهج البلاغه تألیف شده است:

تشکیک در سند نهج البلاغه عده‌ای را وادار کرده که برای ارائه اسناد و مدارک سخنان منسوب به امام (ع) در این کتاب به تحقیق و تفحص دست یازیده و برای هر قسمت از سخنان امام(ع) کتاب یا کتاب‌هایی را به عنوان سند و مأخذ سیدرضی مشخص و معین نمایند یعنی استناد به کتاب‌هایی که قبل از تألیف نهج البلاغه نوشته شده و یا بعد از آن تألیف گردیده ولی منبع اصلی آنها غیر از نهج البلاغه می‌باشد.

اما این کار فقط برای رفع تهمت از سیدرضی(ره) مبنی بر اینکه سخنان خود یا دیگری را به امام (ع) نسبت داده مفید است و حداکثر ثابت می‌کند که سیدرضی این سخنان را از کتاب‌های دیگری جمع‌آوری کرده ولی اثبات نمی‌کند که سند آنها تا خود امام (ع) سندی معتبر و صحیح است. زیرا کتاب‌های مسانید نهج البلاغه حداکثر می‌گویند فلان خطبه یا

فلان نامه قبل از تألیف نهج البلاغه در فلان کتاب هم وجود داشته اما اینکه سند آن کتاب‌ها در نقل هر یک از سخنان امام (ع) سند معتبر یا غیر معتبر بوده نیاز به تحقیق دیگری دارد و حتی در صورت بدست آمدن سند متصل تا حضرت امام (ع) نیز، در غیر متواترات که آن هم بسیار اندک است بطور قطع و یقین ثابت نمی‌کند که سخن منقول عین سخن امام (ع) است زیرا خبر واحد افاده قطع و یقین نمی‌کند. ادامه این بحث در توضیح بند ۶ همین مقدمه خواهد آمد.

### ۶) شرایط استناد به حدیث در مسائل عقیدتی:

در اینجا اشاره به مطالبی که توجه به آنها از شرایط اساسی استفاده از قرآن و حدیث به خصوص در مسائل اعتقادی است، لازم و ضروری به نظر می‌رسد:

#### مطلب اول:

باید در نظر داشت که همه علما اتفاق نظر دارند که در مسائل اعتقادی تقلید جایز نیست بلکه اعتقادات و باورهای هر کس باید مبتنی بر تشخیص و فهم خود او باشد و همین طور اتفاق رأی دارند که اعتقادات باید از روی یقین باشد و اکتفا به ظن و گمان و اعتماد به ادله‌ای که یقین‌آور نیست جایز نمی‌باشد و طبیعی است که ادله نقلی وقتی موجب یقین می‌شود که هم از لحاظ سند قطعی باشد و هم از لحاظ دلالت، و هر دلیلی که فاقد یکی از این دو شرط باشد موجب یقین نخواهد شد.

البته در احکام عملی اکثر فقها طبق شرایطی که در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد استدلال به خبر واحد یعنی خبری که صدور آن قطعی نباشد را جایز دانسته‌اند و به استناد آن فتوی می‌دهند ولی در مسائل اعتقادی احدی از علما تحت هیچ شرایطی استناد به خبر واحد را جایز ندانسته است.

به همین دلیل است که بحث حجیت خبر واحد در علم اصول فقه مورد بحث قرار می‌گیرد و کسی این بحث را از مسائل علم کلام یا مقدمات آن به حساب نیاورده است.

اما با توجه به اینکه اکثر مطالب مطرح شده در نهج البلاغه مربوط به مسائل اعتقادی است نه فقهی، برای روشن شدن اطراف و جوانب مطالب و هم با توجه به اینکه در بسیاری از اوقات برای اثبات یا نفی یک مسئله عقیدتی به خبر واحد استناد می‌گردد و گاهی گفته می‌شود که فلان مطلب در خبر صحیح وارد شده بدون توجه به اینکه بکار

بردن کلمه صحیح در این گونه موارد صرفاً یک اصطلاح فقهی - اصولی است و به معنی قطعی بودن سند آن نیست؛ لازم دیدم به چند مطلب پیرامون استدلال به حدیث در مسائل عقیدتی اشاره گردد.

### مطلب دوم:

مسائل عقیدتی بر دو قسم است: ضروریات و غیر ضروریات.

منظور از ضروریات ارکان و اولیات و بدیهیات است که اگر کسی به آنها ایمان نداشته باشد در واقع به اسلام ایمان ندارد. مانند توحید، معاد، نبوت عامه پیامبران و نبوت خاصه حضرت محمد (ص) و مسائلی از این قبیل و منظور از غیر ضروریات مسائلی است که اعتقاد به آنها از ارکان و بدیهیات اسلام نیست که صرف ایمان به اسلام مستلزم اعتقاد به آنها باشد، مانند مسائلی که درباره صفات و افعال خداوند سبحان و صفات و شرایط پیامبران و مسئله امامت و شرایط و صفات امام و تفصیلات مربوط به معاد و ثواب و عقاب و امثال اینها مطرح شده است.

ضروریات و بدیهیات برای کسی که به اصل اسلام ایمان دارد نیازی به تحقیق و استدلال ندارد و قبول اسلام به معنی قبول آنهاست و لذا منکر آنها حتی در غیر مسائل اعتقادی یعنی احکام عملی نیز محکوم به کفر و ارتداد است، مگر در صورتی که انکار حکم ضروری مستلزم انکار نبوت نباشد. این گونه مسائل عقیدتی با صراحت و به طور مکرر در قرآن کریم و سنت قطعی حضرت رسول (ص) بیان شده و مورد قبول همه مذاهب اسلامی است.

اما بسیاری از مسائل عقیدتی که در طول تاریخ مورد مناقشه و بحث و استدلال قرار گرفته و در اثر آن مذاهب و فرقه‌های متعدد و گوناگون بوجود آمده، مسائلی است که در قرآن کریم و حدیث مورد اتفاق حضرت رسول (ص) با صراحت به طوری که احدی نتواند درباره آن تشکیک کند بیان نشده است. بلکه این گونه مسائل یا از فحوی و مضمون آیات قرآن اجتهاد و استنباط شده یا اینکه برای اثبات آنها به حدیث یا احادیثی استناد گردیده که سند یا دلالت آنها مورد مناقشه قرار گرفته است.

قرآن کریم در این گونه مسائل دلالت صریح و غیر قابل تشکیک ندارد. در نامه شماره ۷۷ نهج البلاغه چنین آمده که امام (ع) وقتی که عبدالله ابن عباس را مأمور مذاکره با

خوارج نهروان نمود به وی فرمود: «لا تخصمهم بالقرآن فان القرآن حَمَلٌ ذُو وَجْهِه تقول و يقولون ولكن حاجتهم بالسنة فانهم لن يجدوا عنها محيصاً». یعنی در بحث با آنها به آیات قرآن استدلال نکن. زیرا آیات قرآن قابل تفسیرها و تأویل‌های متعدد است، به طوری که تو در تفسیر آیه‌ای نظری داری و آنها نظری دیگر و لذا بحث شما منتج به نتیجه نمی‌شود. بلکه در بحث با آنها به سنت و روش حضرت رسول (ص) استدلال کن زیرا آنها راه فرار از آن را پیدا نمی‌کنند.

بهترین نمونه برای این مطلب آیه وضو است زیرا همه مذاهبی که در کیفیت وضو با هم اختلاف دارند برای اثبات نظر خود و ابطال نظر دیگران به این آیه استدلال کرده‌اند. ولی در طول این قرون متمادی این بحث‌ها به جایی نرسیده و اختلافات برطرف نشده است. اساس و سرّ این مطلب این است که این آیه در مسائل مورد اختلاف دلالت صریح و قاطعی ندارد.

### مطلب سوم:

استدلال به علوم نقلی برای اثبات هر مطلب بر دو پایه استوار است: سند و دلالت یعنی متنی که مورد استناد قرار می‌گیرد اولاً باید نسبت آن به کسی که قول او سند و مدرک است ثابت و مسلم باشد و ثانیاً دلالت آن بر مطالب مورد ادعا روشن و واضح.

اما همان طور که در مطلب دوم از امام (ع) نقل شد آیات قرآن کریم که سند آن قطعی و مسلم است در بسیاری از مسائل مورد اختلاف که نیاز به تحقیق و استدلال دارند دلالت روشن و قاطع ندارد و بسیاری از احادیثی که دلالت آنها در مسائل مورد اختلاف روشن و واضح است از لحاظ سند، قطعی و مسلم نیستند و به همین علت است که گاهی در بحث‌های فقهی و اصولی گفته می‌شود که قرآن قطعی‌السند ولی ظنی‌الدلالة است و حدیث قطعی‌الدلالة ولی ظنی‌السند است.

با توجه و دقت و درک این واقعیت است که اجتهاد در مسائل عقیدتی مورد اختلاف، بسیار پیچیده و مشکل بنظر می‌رسد و رسیدن به نتیجه قطعی بسیار مشکل‌تر و اثبات نتایج حاصله برای اکثریت و قانع کردن آنها عملاً غیر میسر است.

### مطلب چهارم:

در بسیاری از مسائل، برای اثبات مطالب مورد ادعا، به صورت ظاهر به آیات قرآن استناد می‌شود با اینکه در واقع استناد به آیه نیست بلکه استناد به حدیث است.

توضیح مطلب اینکه این گونه آیات بر مطالب مورد ادعا دلالت صریح و قاطعی ندارد بلکه ناظر به یک مطلب کلی و عام است و در مقام بیان مصادیق و خصوصیات نیست ولی کسانی که درباره مصادیق و خصوصیات آن مطلب کلی، نظرات خاصی دارند برای اثبات نظر خود به آیه رجوع می‌کنند و چون آیه دلالت صریحی بر نظر آنها ندارد حدیث یا احادیثی را به آن ضمیمه می‌نمایند که دلالت آن بر مطلب مورد ادعای آنها صریح است اما صدور آن از معصوم قطعی نیست.

به عبارت دیگر این گونه استدلال‌ها ترکیبی است از آیه قرآن که دلالت آن قطعی نیست و حدیث که سند آن قطعی نیست و دلیلی که یک جزء آن قطعی نباشد ممکن نیست نتیجه و حاصلی قطعی داشته باشد.

بنابراین این گونه استدلال‌ها جنبه تحقیقی و علمی ندارد بلکه یک کار تبلیغاتی و جدلی است که برای غلبه بر خصم و تثبیت افکار رایج بکار برده می‌شود و برای تقویت بُعد تبلیغاتی آن، تحقیق نامیده می‌شود.

### مطلب پنجم:

در کتابهای شیعه و سنی احادیث فراوانی پیرامون مسائل اعتقادی وجود دارد که بسیاری از آنها راجع به شأن نزول آیات و سور قرآن کریم یا در تفسیر آنهاست و بسیاری نیز مربوط به مسائل دیگری است که در کتب حدیث جمع‌آوری شده است. در طول تاریخ این احادیث مورد بحث و استناد قرار گرفته و هر فرقه و مذهب برای اثبات نظرات خود و رد نظرات مذهب دیگر به آنها استناد کرده است.

صحت یا عدم صحت این احادیث و جواز استدلال به آنها در مسائل اعتقادی یا مسائل فقهی متوقف بر تحقیقات وسیع و همه جانبه و بررسی‌های گوناگونی درباره محدثین و کتب حدیث و تاریخ حدیث و سیر تدریجی این علم تا تألیف کتابهای معروف حدیث و اخیراً چاپ آنها است. اما در اینجا یعنی در مطلب ششم به چند مطلب اساسی درباره

شرایط استفاده از این احادیث در مسائل عقیدتی اشاره می‌شود تا حدود و روش و مبنای ما در نحو استفاده از نهج البلاغه واضح و روشن‌تر گردد.

### مطلب ششم:

تقسیم خبر به خبر واحد و خبر متواتر:

خبر و روایت و حدیث که هر سه به یک معنی است به اصطلاح علمای حدیث و فقه و اصول فقه یا متواتر است یا واحد و شق سوم ندارد. یعنی هر خبری که متواتر نباشد اصطلاحاً خبر واحد نامیده می‌شود اگر چه این خبر به طرق متعدد نقل شده باشد.

تواتر باب تفاعل و از ماده وتر به معنی فرد و تک و در مقابل زوج است. تواتر به معنی پی در پی آمدن چیزی است و متواتر چیزی است که پی در پی و به کرات آمده باشد.

خبر متواتر در اصطلاح علمای حدیث و فقه و اصول فقه خبری است که به طرق مختلف و بسیار نقل شده باشد. به طوری که کثرت و تنوع راویان آن در همه مقاطع و طبقات تا شخص معصوم به قدری باشد که در آن احتمال جعل یا اشتباه به هیچ وجه راه نداشته باشد و در نتیجه صدور آن از معصوم به طور قطعی و یقینی ثابت شود.

خبر متواتر بر دو قسم است:

متواتر لفظی و متواتر معنوی. متواتر لفظی خبری است که لفظ و عبارت شخص معصوم به تواتر ثابت شود به طوری که عین عبارت و کلام معصوم از طریق خبر متواتر بدست آمده باشد. مثال‌ها و نمونه‌های معدودی برای متواتر لفظی بیان شده زیرا متواتر لفظی بسیار کمیاب است.

متواتر معنوی خبری است که با عین عبارت و کلام شخص معصوم به طور قطعی ثابت نباشد ولی معنای آن با عبارات و الفاظ متفاوت به طرق بسیار متنوع و گوناگون از معصوم نقل شده باشد. به طوری که در عین عدم یقین به صدور عبارت معینی از معصوم، به صدور معنای قدر مشترک بین آن اخبار فراوان و متنوع از معصوم یقین حاصل شود مانند شجاعت و فصاحت امام علی (ع) که هر چند تک تک اخبار مربوط به جنگ‌های آن حضرت و تک تک اخبار مربوط به فصاحت آن حضرت به طور متواتر لفظی ثابت نباشد ولی معنی و مفهوم قدر مشترک بین اخبار مربوط به جنگ‌ها و فصاحت آن حضرت از طریق تواتر معنوی ثابت و مسلم است.

ضمناً باید توجه داشت که میزان در تشخیص تواتر یا عدم تواتر، نظر اشخاص با اطلاع از علم حدیث و تاریخ حدیث و کتب حدیث و تضادهای موجود در احادیث و عوامل جعل و تحریف در حدیث و تاریخ است، نه نظر اشخاصی که اطلاعات کافی درباره حدیث ندارند و از روی خوش‌باوری یا تعصب یا افراط در تقدیس کتب حدیث و علمای حدیث ادعای تواتر حدیثی را داشته باشند.

متأسفانه دیده می‌شود که بعضی اشخاص با دیدن حدیثی در چند کتاب که به روایت‌های مختلف نقل شده است، تصور می‌کنند که آن حدیث متواتر است اما پس از تحقیق و ریشه‌یابی معلوم می‌شود منشأ اصلی آن حدیث فقط یک کتاب است و همه کتاب‌های بعدی به طور مستقیم یا غیرمستقیم آن حدیث را از آن کتاب گرفته‌اند. یعنی آن حدیث در بین طبقات اخیر متواتر ولی در بعضی از طبقات سابق غیر متواتر می‌باشد با اینکه شرط تحقق تواتر کثرت و تنوع راویان در همه طبقات است.

مطلب دیگر این است که خبر متواتر طبیعتاً مورد اختلاف قرار نمی‌گیرد. زیرا لازمه تواتر یک خبر این است که وضعیت آن برای غالب اهل فن روشن باشد بنابراین اگر عده‌ای خبری را متواتر بدانند و عده معتابیهی دیگر تواتر آن را نفی کنند، معلوم می‌شود که شرایط تحقق تواتر آن خبر محقق نشده و به حد تواتر نرسیده است.

البته ممکن است عده‌ای با ملاحظه شواهد و قرائن مختلف یقین به صدور خبری از معصوم پیدا کنند ولی این امر تواتر نامیده نمی‌شود.  
خبر واحد:

هر خبری که تنوع و کثرت راویان آن در همه طبقات به حد تواتر نرسد اصطلاحاً خبر واحد نامیده می‌شود هر چند که از طرق بسیار و گوناگون نقل شده باشد و این یک اصطلاح است.

لازم به ذکر است که همین خبر واحد که به خودی خود موجب یقین نمی‌شود، در بعضی موارد به کمک شواهد و قرائن مختلف، باعث یقین می‌شود و در این گونه موارد، یقین حاصل شده از مجموع خبر واحد و شواهد و قرائن، روی هم رفته حجیت دارد نه خبر واحد تنها.

باید توجه داشت که اکثر اخبار موجود در کتب حدیث اعم از کتب سنی و شیعه خبر واحد است و خبر متواتر لفظی بسیار معدود و اندک است، البته تعداد اخبار متواتر معنوی

بیش از اخبار متواتر لفظی است. ولی تعیین مصادیق متواتر خواه لفظی و خواه معنوی کار ساده‌ای نیست بلکه کار اهل خبره و فن است.

### مطلب هفتم:

دیدگاه‌ها درباره حجیت خبر واحد:

درباره حجیت خبر واحد به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اخباری‌ها و دیدگاه اصولی‌ها. اخباری‌ها نسبت به عموم اخبار خیلی خوش‌بین هستند و اکثر اخبار موجود در کتب حدیث و بعضی همه آنها را معتبر و قطعی‌الصدور و یا حداقل حجیت می‌دانند، حتی اخبار متضاد و متناقض را. ولی اصولیین تا این اندازه به اخبار خوش‌بین نیستند و در مقام تصفیه اخبار معتبر از غیر معتبر برآمده و برای این کار قواعد و اصولی را وضع کرده و اخبار را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

خبر صحیح، خبر موثق، خبر حسن و خبر ضعیف:

خبر صحیح اصطلاحاً به خبری گفته می‌شود که همه راویان آن شیعه و عدالت آنها در کتب رجال مورد تأیید واقع شده باشد.

خبر موثق به خبری گفته می‌شود که همه راویان آن یا بعضی از راویان آن از اهل سنت باشند، ولی از لحاظ صداقت مورد اطمینان باشند و سایر راویان هم شیعه و عادل باشند.

خبر حسن به خبری گفته می‌شود که همه راویان آن شیعه بوده ولی عدالتشان ثابت نباشد و در عین حال محکوم به عدم عدالت هم نشده باشند.

هر خبری که از این اقسام خارج باشد، خبر ضعیف نامیده می‌شود.

باید توجه داشت که توصیف خبر به صحیح، موثق و حسن فقط یک اصطلاح است و به معنی قطعی‌الصدور بودن آن نیست. ولی متأسفانه حتی برای بعضی از کسانی که به اصطلاحات علم حدیث آشنایی دارند نیز چنین اشتباهاتی پیش می‌آید.

اخباری‌ها به شدت با این تقسیم‌بندی مخالفت کرده و آن را زیان‌بار و باعث هدم اساس مذهب دانسته‌اند. طبیعتاً هم در بین اصولیین و هم در بین اخباری‌ها بعضی معتدل و بعضی افراطی می‌باشند. همان طور که بسیاری هم خود را اصولی می‌دانند ولی عملاً به مذاق اخباری‌ها عمل می‌نمایند.

از طرف دیگر بعضی از علما که مانند اخباری‌ها همه اخبار را معتبر نمی‌دانند و اصولی به حساب می‌آیند، برای شناسایی اخبار معتبر از غیر معتبر اهمیت چندانی به راویان خبر نمی‌دهند بلکه اخبار را برحسب متن آن محک می‌زنند و تصفیه می‌کنند. یعنی با تطبیق آن با مبانی و کلیات دین که از مجموعه قرآن و حدیث و اقوال علما برداشت کرده‌اند اخباری را می‌پذیرند و اخباری را انکار می‌کنند. این علما معمولاً گرایش‌های عرفانی دارند و به اشارات و دقایق ذوقی اهمیت بیشتری می‌دهند. نمونه بارز و شناخته شده این علما در عصر حاضر استاد محقق محمد رضا حکیمی است که کتاب ارزشمند و گرانقدر «الحیة» را طبق همین مبنا تألیف نموده است.

مشکل این روش این است که اثبات و قبولاندن مطالب استنباط شده از آن برای دیگران کار آسانی نیست بلکه بسیار دشوار است. زیرا عمدتاً مبتنی بر ذوق و استشمام است و ذوق و قریحه و سلیقه نیز در بین مردم بسیار متفاوت است و قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی و حل و فصل امور اجتماعی مانند قضاوت است که با استناد به شهادت و بینة قابل حل است نه با استناد به ذوق و استشمام و مکاشفات عرفانی.

به عبارت دیگر اجتهاد و علمی برای هدایت و راهبری جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد که اکثر علما بتوانند از طریق امتحان، آن را آزمایش کرده و مورد تأیید قرار دهند.

### مطلب هشتم:

منظور از حجیت در بحث حجیت خبر واحد چیست؟

اگر صدور خبری از معصوم قطعی باشد مانند خبر متواتر، بحث از حجیت آن به اصطلاح فقهی و اصولی مورد ندارد. زیرا بحث حجیت به این معنی در مواردی است که صدور آن خبر قطعی و مسلم نباشد.

منظور از حجیت خبر واحد این است که اگر صدور حدیثی از معصوم قطعی نباشد و به اصطلاح خبر واحد باشد، در صورتی که همه راویان آن شیعه عادل باشند که خبر صحیح نامیده می‌شود یا از اهل سنت باشند که خبر موثق نامیده می‌شود، آیا استناد به آن خبر برای اثبات حکمی از احکام عملی جایز است یا نه؟ و آیا چنین خبری مانند شهادت شاهد عادل برای قضاوت تعبداً و به حکم شرع حجت و سند است یا خبر؟ نتیجه ثبوت حجیت به این معنا این است که مجتهد طبق آن فتوی می‌دهد حتی در صورتی که علم و اطمینان

به مفاد آن پیدا نکند. همان طور که قاضی در مقام قضاوت به شهادت شاهد عادل حکم صادر می‌کند حتی در مواردی که اطمینان به صحت مفاد آن شهادت نداشته باشد. بنابراین معنا و لازمه حجیت خبر واحد این نیست که به مفاد آن علم و اطمینان حاصل شود بلکه برعکس اگر خبری موجب علم و یقین شود دیگر نیازی به بحث از حجیت آن نیست زیرا علم و یقین حاصل از آن به خودی خود حجت است حتی در صورتی که آن خبر برحسب اصطلاح فقهی و اصولی صحیح و حجت نباشد. بلکه خبر ضعیف و غیر صحیح باشد زیرا علم و یقین ذاتاً حجت است، ولو از طریق غیر معتبر حاصل شود. بنابراین در مقام بحث و استدلال در مسائل عقیدتی استدلال به اینکه فلان مطلب در خبر صحیح وارد شده بسیار دور از بحث علمی و مغالطه محض است. زیرا همانطور که گفته شد صحیح نامیدن یک خبر یک اصطلاح فقهی است و به معنای ثبوت مفاد و معنای آن نیست حتی ممکن است خبر صحیح به این معنا در بعضی موارد افاده گمان هم نکند. توجه به این مطلب یک امر ضروری و واجب است و عدم توجه به آن موجب ضلالت و اضلال جبران‌ناپذیر و باعث تحریف دین و مذهب می‌شود که در حکم جنگ با خدا و رسول است.

### مطلب نهم:

فرق بین بحث از حجیت قول معصوم و بحث از حجیت خبر واحد: بحث از حجیت قول معصوم یک بحث عقیدتی و کلامی است و بحث در اصل حجیت اقوال آنهاست ولی بحث در حجیت خبر بحث در طریق اثبات و شناخت اقوال آنها است که در علم اصول فقه مورد بحث قرار می‌گیرد.

منظور از حجیت اقوال آنها در بحث عقیدتی و کلامی این است که اقوال آنها در حکم وحی و در حد آیات قرآن است و منظور از عدم حجیت اقوال آنها این است که اقوال آنها نظرات اجتهادی آنها است که از قرآن و روح اسلام اجتهاد و استنباط نموده‌اند. البته اجتهاد آنها در مرتبه‌ای بالاتر از اجتهاد علمای عادی است ولی در درجه‌ای پایین‌تر از آیات قرآن کریم است.

ولی بحث درباره حجیت خبر به این معنا است که آیا اخبار و احادیثی که در کتب حدیث به آنها نسبت داده شده حتی در صورتی که سبند آنها قطعی نباشد ولی سلسله

راویان آنها تا شخص معصوم مورد اعتماد باشند آیا حجت شرعی به حساب می‌آیند؟ و باید خبر منقول را گفته آنها به حساب آوریم و حجت و سندی برای اجتهاد و استنباط بدانیم؟ همانطور که شهادت شاهد عادل برای قضاوت حجت و سند شرعی است حتی در صورتی که قاضی علم به صحت آن پیدا نکند یا اینکه چنین خبر و حدیثی حجت شرعی به حساب نمی‌آید و فقط خبر و حدیثی حجت است که علم به صدور آن از معصوم داشته باشیم مانند خبر متواتر یا خبری که به واسطه قرائن و شواهد متعدد و گوناگون علم به صدور آن از معصوم پیدا کنیم؟

### مطلب دهم:

حجّت خبر واحد محفوف به قرینه:

همان‌طور که اشاره شد، بعضی اخبار با اینکه متواتر نیستند و به اصطلاح خبر واحد نامیده می‌شوند ولی به واسطه شواهد و قرائنی که در داخل یا خارج از آنها وجود دارد به صدور آنها اطمینان حاصل می‌شود. بنابراین واحد بودن خبر همیشه به معنی ظنی‌الصدور بودن آن نیست.

اینکه می‌بینیم در بعضی موارد برای یک مسئله عقیدتی به خبر یا اخباری استدلال می‌شود که متواتر نیست، از باب استدلال به خبر واحدی است که در عین واحد بودن، به واسطه قرائن و شواهد، علم به صدور آن حاصل شده است. البته در این موارد در واقع تکیه و استناد به خبر به عنوان یک سند شرعی نیست بلکه استناد به علم و اطمینان است که از هر طریق حاصل شود، سند و حجّت شرعی و عقلی است حتی در صورتی که از خبر ضعیف‌السند یا حتی بدون سند حاصل شود.

و این غیر از آن چیزی است که سابقاً به آن اشاره شد که در بسیاری از موارد در مسائل عقیدتی به خبر واحد به خودی خود و به تنهایی استدلال می‌شود و حتی در بعضی موارد به استناد خبر واحد معنی ظاهر آیات قرآن تأویل برده می‌شود. البته واضح است که این نحو استدلال‌ها جنبه تبلیغاتی دارد و از روح تحقیق و استدلال واقعی تهی است هر چند که به عنوان تحقیق و استدلال مطرح شود.

### (۷) روش صحیح برای استنباط از مطالب نهج البلاغه:

نظر به اینکه در مسائل عقیدتی استناد به خبر واحد جایز نیست و یک یک عبارات منسوب به حضرت امام (ع) در نهج البلاغه هم متواتر نیست، استدلال و اکتفا نمودن به یکی از عبارات نهج البلاغه برای اثبات یا ابطال یک مسئله عقیدتی جایز نیست و یک کار محققانه محسوب نمی‌شود. بنابراین استدلال به سخنان منسوب به امام (ع) در نهج البلاغه برای اثبات یا نفی یک مسئله عقیدتی باید به یکی از این دو صورت انجام شود:

صورت اول این است که به مطالبی استناد شود که صدور آن از امام (ع) از طریق تواتر معنوی مسلم شود، مثل اینکه مطلبی در این سخنان با تعبیّرات مختلف و گوناگون نقل شده باشد، در خطبه‌ها یا نامه‌ها یا در مجموعه سخنان امام اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها با عبارات مختلف آمده باشد که صدور یک مطلب مشترک بین آن عبارات از امام (ع) مسلم شود و به اثبات برسد. استناد به چنین مطلبی برای اثبات یا نفی یک مسئله عقیدتی استناد به علم است نه استناد به یک عبارت خاص که خبر واحد است و صدور آن مسلم نیست.

صورت دوم استناد صحیح به سخنان منسوب به امام (ع) در نهج البلاغه برای اثبات یا نفی مسئله عقیدتی این است که به مطلبی استناد شود که هر چند صدور آن به طریق متواتر معنوی مسلم نشده، ولی با انضمام قرائن و شواهد در خود عبارت یا در عبارت دیگر یا به انضمام شواهد مسلم دیگر از آیات قرآن یا مسلمات تاریخ روی هم رفته اطمینان به صدور آن مطلب از امام (ع) حاصل شود و باید توجه داشت که در هر دو صورت این استدلال‌ها در واقع استناد به علم و اطمینانی است که از سخنان امام یا سخنان امام به انضمام شواهد دیگر حاصل شده و اکتفا به لفظ معین و عبارت مشخص نشده است.

لازم به تذکر است که ما، در وقت شرح هر یک از سخنان امام (ع) در نهج البلاغه اگر یک مسئله عقیدتی از آن استفاده می‌شود، باید آن را توضیح دهیم و نحوه دلالت آن را روشن کنیم. ولی این شرح و توضیح به این معنا نیست که ما برای اثبات یا نفی آن مسئله عقیدتی آن جمله و عبارت را کافی می‌دانیم. باید توجه داشت که شیوه استدلال به سخنان امام (ع) برای وعظ و تبلیغ و توجیه مسائل جاری یا دفاع از بعضی مبانی و اعتقادات رایج با شیوه یک کار تحقیقی و علمی تفاوت دارد. وعظ و تبلیغ و دفاع از وضع موجود برحسب روش‌های معمول و متعارف مبتنی بر تدقیق در مواد و منابع نیست. بلکه از

مواد و منابع و شیوه‌های گوناگون استفاده می‌شود و لذا در مقام وعظ از سخنان حکمای هر قوم و ملت و از اشعار هر شاعر ولو غیر مسلمان و از داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها نیز استفاده می‌شود و دلیل به کارگیری این شیوه‌ها اینست که مخاطبین این گونه بیانات، اهل تحقیق و تعمق در ادله نیستند بلکه افکار و عقاید آنها شدیداً تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال زمانه می‌باشد. ولی در کار تحقیقی روی سخن با اهل تدقیق و مناظره و ارزیابی ادله و براهین است.

#### ۸) بخشی از توصیه حضرت امام (ع) به امام مجتبی (ع):

و اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ      ای پسرم بدان که محبوب‌ترین مطلب این وصیت  
إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي،      در نظر من که تو به آن ملتزم شوی

تقوای خداست

تَقْوَى اللَّهِ

و الإِقْتِسَارُ عَلَيَّ مَا قَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ      و قناعت به چیزی که خدا بر تو واجب نموده

و الأخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ      و عمل به روشی است که سابقین طبق آن گذشته‌اند

مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.      یعنی پدران تو و صالحین اهل بیت تو.

فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا، أَنْ نَظُرُوا لِنَفْسِهِمْ،      چون آنها تحقیق را برای سعادت خود رها نکردند،

كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ      همان‌طور که تو می‌خواهی تحقیق کنی

و فَكَّرُوا، كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ.      و فکر کردند، همان‌طور که تو می‌خواهی فکر کنی.

ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ      ولی آخر این تحقیق و تفکر، آنها را برگرداند

إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا      به التزام به چیزی که خود شناخته بودند

و الإِمْسَاقِ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا.      و خودداری از چیزی که به آن مکلف نشده‌اند.

فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ      ولی اگر نفس تو از قبول این قناعت امتناع کند

|                                                       |                                                |
|-------------------------------------------------------|------------------------------------------------|
| دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عِلِمُوا،                   | مگر اینکه خودت بدانی همان‌طور که آنها دانستند، |
| فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ يَتَفَهَّمُ وَتَعْلَمُ،    | پس باید تحقیق تو توأم با تدبّر و یادگیری باشد، |
| لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ وَغُلَقِ الْخُصُومَاتِ   | نه با غلطیدن در شبهات و دستاویزهای مخاصمات     |
| وَابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ                  | و قبل از شروع در این تحقیق مبادرت کن           |
| بِالِاسْتِعَاةِ يَاهُكَ                               | به یاری طلبی از خدای خود                       |
| و الرُّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ                | و گرایش به او که به تو توفیق بدهد              |
| و تَرَكْ كُلَّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجْتِكَ فِي شُبُهَةٍ   | و ترک هر شائبه‌ای که تو را در شبهه انداخته     |
| أَوْ أَسْلَمْتَكَ إِلَيَّ ضَلَالَةٍ.                  | یا اینکه تو را به ضلالت سپرده.                 |
| فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَبْلَكَ            | پس اگر یقین کردی که قلبت واقعاً صاف شده        |
| فَخَشَعْ                                              | به طوری که برای دریافت علم خاشع گشته           |
| و تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ                          | و تمام فکر تو آماده و متمرکز شده               |
| و كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا،           | و هم و غم تو در یک هدف خلاصه شده،              |
| فَانْظُرْ، فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ                      | در آنچه برایت توضیح داده‌ام، فکر کن            |
| و إِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ | و اگر آنچه از نفس و خالی‌شدن ذهن و فکر خود     |
| و فَوَاحِظِكَ وَفِكْرِكَ،                             | انتظار داشتی، برایت فراهم نشد،                 |
| فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا تَخَيَّطُ الْعَشَوَاءَ        | پس بدان که مانند شتر کور، کورکورانه راه می‌روی |
| و تَتَوَرَّطُ الظُّلُمَاءَ                            | و در تاریکی گرفتار می‌شوی                      |
| و لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَيَّطَ                | و طالب علم دین نیست کسی که کورکورانه راه       |
|                                                       | می‌رود                                         |

أَوْ خَلَطَ

یا حقّ و باطل را به هم مخلوط می‌کند

و الإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمَلٌ.

و خودداری از این تفکّر و تحقیق افضل است.

(این وصیت در بخش نامه‌های نهج البلاغه به شماره ۳۱ نقل شده)

این بود مقدمه‌ای برای تحقیق در نهج البلاغه که حاوی شرایط اساسی تحقیق در مسائل دینی از طریق قرآن و حدیث است.

و الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

ابراهیم منهاج (دشتی)